



تبار خونی گلها

نگاهی گذرا به کارنامه زنان در شعر پسامقاومت



غلامرضا ابراهیمی

مرا به زوزه دراز توحش
در عضو جنسی حیوان چه کار
مرا تبار خونی گلها به زیستن متعهد کرده است

(فروغ فرخزاد)

می دهد.)) (قوامی، ۱۳۹۳: ۷)
هان، مگو در بهای زن بودن
گوشه انزوا سزااست مرا
ناتوان، بی نوا، حقیر، ضعیف
ز آفرینش همین بهاست مرا
دو یتیم ز من پدر می خواست
سرپرست و ولی و نان آور
چه بگویم، چه ها کشیدم، آه
گاه بابا شدم، گهی مادر

(سیمین حسن زاده / دفتر دوم شعر مقاومت، ۱۳۷۲)

نمونه بالا به خوبی نشانگر مبارزه زن معاصر افغانستانی در دو جبهه است: یکی جبهه جهاد و مقاومت و دیگری جبهه جنگ با عرف و سنت زن ستیز. بعد از سقوط طالبان و شکل گیری تحولات جدید در کشور، باز این زنان بودند که توانستند از آزادیها و فضای نسبتاً باز ایجاد شده برای زنان که در مقایسه با گذشته بسیار چشمگیر است، بغضهای فروخورده قرنهای رنج و محنت خود را بلند فریاد بزنند. «شعری که بعدترها در دهه هشتاد خورشیدی در افغانستان و پیشتر از آن در میان مهاجران غرب رفته نوشته شد، آهسته آهسته بر کشیدن مرز میان جنسها تأکید کرد، منظوم از تأکید بر جنس، رسیدن شاعر زن افغانستان به نوعی خودآگاهی زنانه در شعر است که توأم با نگاه انتقادی به نظم نمادین مردسالار است.» (مهرداد، ۱۳۹۵)؛ ولی با تمام اینها می توان گفت: «بسیاری از نویسندگان و شاعران زن در کشورهای جهان سوم با بافت مردسالار، برای بیان ویژه مقصودشان در این بافت ترجیح می دهند از صفات و ویژگیهای زنانه که صرفاً بر جنسیت آنها تأکید داشته باشد، کمتر استفاده کنند.» (دواچی، ۱۳۹۱)

زنان در شعر پسامقاومت

این نوشتار می گوید که به شکلی گذرا کارنامه زنان شاعر را در شعر پسامقاومت تحلیل و بررسی کند. در این نوشتار از شعر شاعرانی استفاده شده است که شعرسرایی را از اواخر

مقدمه

پیش از فروغ فرخزاد شاعران زن زیادی آمده و رفته اند، اما هیچ کدام از آنها نتوانسته اند به اندازه فروغ بر زنان پس از خود تأثیرگذار باشند. تأثیرات عمیق صدای زنانه و جهان تنانه فروغ باعث شد که نگاه و زبان زنانه در شعر امروز پارسی به امری انکار ناشدنی تبدیل شود. هرچند فروغ در دو مجموعه شعر «تولد دیگری» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» نگاهی فرا جنسیتی را در شعرش به نمایش می گذارد که در واقع فروغ شدن فروغ را بسیاری از منتقدین به آثار متأخر او ربط می دهند. نشانه های دقیق و عمیق تر تأثیر پذیری از جهان زنانه فروغ، بیشتر خود را در شعر زنان مهاجر نشان داده است. در مهاجرت (ایران و غرب) و در گسست از پیوندهای عرفی و سنتی جامعه افغانستان بود که این صداهای دیر سال خفته زنان به جهان زنانه و بیان تنانه نزدیک و نزدیکتر شد. مهاجرت، بستری را فراهم آورد که بسیاری از سنتهای ریشه دار مردانه افغانستانی نمود کم رنگتری داشته باشد و بسیاری از زنان توانستند آزادیهای اجتماعی بیشتری را تجربه کنند.

در این بستر زنان بیشتر و بیشتر خود را یافتند و توانستند حرفهای ناگفته خود را از تریبون شعر به گوش دیگران برسانند. «زنان تحت تأثیر شرایط فیزیولوژیک و بیولوژیک خود، شرایط خاصی را تجربه می کنند. این شرایط در بافت اجتماعی خاصی که در آن زندگی می کنند، تعریف خاصی از جنسیت را در متن ایجاد می کند؛ اما متن بی تأثیر از جنسیت، نگاهی فرا جنسیتی را پیشنهاد می کند، نگاهی که از متن، زنانه یا مردانه بودن را انتظار ندارد و هنگام خوانش جهت مندیهایی جنسیتی را امری ثانوی می داند و دغدغه های انسانی را مورد توجه قرار

دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد خورشیدی شروع کرده و فرم و محتوای شعر آنها زاویه و فاصله فرمی و محتوایی مشخصی با شعر مقاومت دارد. اگر بخوایم یک طیف معرفت‌شناختی زنانه را از شعر پسامقاومت زنان ارانه دهیم، یک سر این طیف به بعضی از شعرهای خانم «زهر حسین‌زاده» و تعدادی دیگر از شاعران زن می‌رسد که اگر نام شاعر را از پای شعر حذف کنیم و به جای آن نام یک مرد را بنویسیم، بر ساختار معناساختی شعر آسیبی نمی‌رسد؛ و سر دیگر طیف به شعرهای شاعرانی مثل «مارال طاهری» و «باران سجادی» می‌رسد که نمودی از بیان بیباکانه و جسارت آنها در بیان جزئی‌ترین تجربیات شخصیشان است.

کی اویزم چو دلوی از طناب زلف شب‌ریزت بین رودابه! محبوسم درون چاه دهلیزت

(زهره حسین‌زاده، نامه‌ای از لاله کوهی: ۳۱)

هنوز صدای ساییده شدن دو فلز حشری ام می‌کند /
چقدر تنهایی ام را به تخت دعوت کنم / و دوش‌های ارزان
مسافرخانه‌های اطراف حرم / گناهانم را به پای تو بریزند
(مارال طاهری، وبلاگ مارال طاهری)

او هنوز نمی‌داند بلیسد یا مجروح کند / من اما /
می‌دانم / شهوت جرررررررررررررررررر / کنار همان جمعه
خمیده / در چهارم بعد از ظهر جاودان / و زنان که سیگار
نمی‌کشیدند

(باران سجادی، پرورد: ۹۴)

به طور کلی می‌توان گفت که شعر زنان این دوره، ویژگی‌ها و شاخصه‌های چهره‌ساز زیادی را از خود نشان داده است. این ویژگی‌ها گاه حضوری فراگیر و همه‌جانبه در اشعار زنان دارد و گاه فقط طیفی از این شاعران را دربر می‌گیرد. این نوشتار در دو محور به کندوکاو در جهان شعری این شاعران می‌پردازد. این محورها (مفاهیم کانونی) می‌تواند خطوط مرزی شعر این جماعت را با شاعران پیش از آنها مشخص سازد. همچنین باید یادآور شد که این محورها صرفاً جهت بسط نظری مبحث فوق لحاظ شده و صرفاً کارکرد تحلیلی داشته و به یک معنا نمی‌توان مرز مشخصی بین این محورها لحاظ کرد:

۱. زنانگی و تنانگی

۲. عصیانگری

این دو شاخص اصلی در اشکال فرعی خود وجوه دیگری یافته است؛ مثلاً ظهور و بروز این دو شاخص اصلی در تصویرسازی، نمادپردازی، هنجارگریزی، آشنایی‌زدایی، زبان، محتوا، فرم و... کاملاً قابل‌رديابی و پیگیری است. جهان و بیان زنانه و روایت زنانگی گاه در آتش‌پزخانه و ظرف‌های نشسته و لباس‌های چرکین تصویر شده و گاه به سراغ خاص‌ترین و

جزئی‌ترین و تابوترین تجربیات زنانه رفته و آنها را به تصویر و تعبیر گرفته است. در یک نگاه کلی‌تر می‌توان گفت که این دو ویژگی متأثر از مفهوم کلی‌تر «جنسیت» است که امروزه عرصه‌های مختلف علوم و هنر را تحت تأثیر قرار داده است.

۱. زنانگی و تنانگی

با پیشرفت علوم مثل روانشناسی و روان‌کاوی امروزه بر هیچ‌کس پوشیده نیست که جهان زنانه و جهان مردانه در عین اینکه اشتراکات فراوانی دارند، تفاوت‌های زیادی هم با هم دارند. وقتی پای این تفاوت‌ها به دنیای هنر و معنا و زیبایی‌شناسی می‌رسد، دگرگونی و تفاوت بسیار آشکارتر می‌شود. وقتی برخی از فمینیست‌ها بیان می‌کنند که خشونت‌ی که امروزه در جهان موج می‌زند، ریشه در جهانی دارد که مردان آن را ساخته‌اند و جهان امروز برای حذف خشونت به پارادایم نگاه زنانه به جهان نیاز دارد.

به این بیان که «در واقع، زنانگی پرکاربردترین مؤلفه‌ای است که با بهره‌گیری از امکانات زیبایی‌شناختی، به وفور خود را در شعر زنان نشان می‌دهد و بازتاب تجربه‌ها و صدای زنانه در ادبیات است. زنانگی گاه در قالب روزمرگی‌های یک زن خود را نشان می‌دهد که دربرگیرنده دل‌مشغولیه‌ها و دغدغه‌های خاص زنانه است که در چهره‌های مختلف نمود می‌یابد. از نوشتاری گرفته تا حس‌های رمانتیک و مسائل عاطفی و خانوادگی و روزمرگی‌های متنوعه و رفتار جنسی که ترکیبی از عوامل فیزیولوژیک و روانشناختی وجودی‌اش بوده تا بارزترین وجه بروز زنانگی (عشق و ازدواج) و تجربه‌های آبستنی و شیردادن فرزندان و تجربه‌ی مادر بودن...» (جهان‌بازنژاد، ۱۳۹۳)

هرگز نمی‌شود قد رعنائی تو را / در خبرهای داغ روزنامه
پیچید / روی کفه ترازو گذاشت / چرتکه انداخت / و به نرخ
روز / اسکناس‌های مجاله گرفت / حتی شمردنت / کار آسانی
نیست / و عقل هیچ زیبارویی / به تو قه‌نمی‌دهد

(فاطمه روشن، عطر کینوها: ۵۶)

دادای من / زیباترین انگشتری را / روی انگشت کیبودش
می‌نشانده / و در پاسخ خوش‌بختی / چوریهای زردش /
شرنگ / شرنگ / صدا می‌داد

(رحیمه میرزایی، عکس ماه تو بر دیوارهای شب لیلی‌ترند: ۳۰)

به گيجی می‌زند بانوی خانه
دلش را می‌برد پستوی خانه
بیندازد میان سرکه و سیر
مگر ترشی شود غم توی خانه

(زهره زاهدی، زمین برای من تنگ است: ۱۰۸)

پدر تو را معصوم می‌داند بیش از حجم خودت / و مادر

حضور فعال زنان در شعر
معاصر افغانستان باعث
تنوع و دگرگونی شعر
افغانستان شده است.
این حضور باعث شد که
فضاها و تصاویر بکری
خلق شوند و ابعاد پنهان
و دست‌نخورده زندگی
زنان به تصویر کشیده
شود. این عرصه، عرصه
خودآگاهی و دادخواهی
زن شاعر افغانستان بوده و
از تریبون شعر، ساختارهای
اجتماعی و نظام‌های
فکری مردسالار را به سخره
می‌گیرد و سؤال‌های زیادی
را پیش روی او می‌نهد؛
از حق و حقوق خود
صحبت می‌کند؛ از دردها
و رنج‌های خود تصاویر
زیبا می‌آفریند؛ هنجارها
و پندارهای موجود را به
تمسخر می‌گیرد و حتی
جرات می‌کند که عاشق
شود و دوست‌بدارد. او
خود را از مقام پوشالی
معشوق پایین می‌آورد و
عاشق می‌شود.

به سخره می‌گیرد و سؤال‌های زیادی را پیش روی او می‌نهد؛ از حق و حقوق خود صحبت می‌کند؛ از دردها و رنج‌های خود تصاویر زیبا می‌آفریند؛ هنجارها و پندارهای موجود را به تمسخر می‌گیرد و حتی جرئت می‌کند که عاشق شود و دوست بدارد. او خود را از مقام پوشالی معشوق پایین می‌آورد و عاشق می‌شود. (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۱۱۵) این زنان، تنانگی و زنانگی خود را به اشکال گوناگون به تصویر می‌کشند، گاه با صراحتی تند، گاه با ابهام و ایهام و کنایه و گاه در قالب تصاویری از زندگی روزمره یک زن.

این مرد / ابهت خود را / از تباهی کدام معصومیت وام می‌گیرد / ... / این مرد با این قلب قطبی / احساس می‌کند اگر قطره اشکی / به عواطف عالم بیخشد / از مردانگی اش کاسته گشته است.

(معصومه صابری، دو ماه در خسوف: ۳۲)

**تشویش و تب و وسوسه مهمان تم بود
دستان تو وقتی که گل پیرهنم بود
احساس کسی در تن شب دلهره پاشید
تا بوسه تو موره دور یختم بود**

(صداسلطانی، رابطه‌های دودی: ۲)

**خود را ترک کردم / در انتهای شبی که بکارتم را ربودی /
آی ی ی ی بند تیانیت باز مانده / لبهایت بوی چرس و
گناه می‌داد.**

(باران سجادی، پی‌یود: ۲۴)

**حالا / در رگهایم خون سرخ نه / ترانه سبزه تو داشتن
جاری است / ... / حالا به یاد همان شبنم که مرا دزدیده
بودی / چقدر تنم مقدس شده بود / آری به جای دندانهای
تو نگاه خواهم کرد.**

(کریمه شبرنگ، نکته‌های اهورایی: ۲۷)

**پرنده جان! غم نان حل نمی‌شود بنویس
دوشنبه، دوم دیماه بسته می‌شکنم
(زهره حسین‌زاده، نامه‌ای از لاله کوهی: ۸۰)**

**مرا پیوسته می‌خواهی که مثل «دختر خوبی»
فقط در خانه بنشینم، خودت با دیگران باشی
اگر حوا ستم یک آدم دیوانه می‌خواهم
نمی‌خواهم برایم امتیاز آب و نان باشی
(مهتاب ساحل، لاله‌ها لبهای مجروح من‌اند: ۲۳)**

۲. عصیانگری

محققان ادبی در مورد عصیانگری فروغ چنین گفته‌اند:

**معتقد است / تو و غمت دختر همسایه / دوستان خوبی
هستید / ... / تو هر روز بزرگتر می‌شوی / و نیشخند می‌زنی /
به تفاوت / مرغ با مرغ / باز با باز / امروزه / مرغها با بازها راه
می‌روند.**

(معصومه احمدی، شکل هندسی تو: ۱۲)

**دست بکش بر اندامم / که فراز و فرود جهان است / تو
را به جان خویش فرامی‌خوانم / و لبریزت می‌کنم از عشق.
(شکرپه عرفانی، اندوه ما جهان را تهدید نمی‌کند: ۶۱)**

**ای آشفتنگی مقدس / رهایم نکن / بگذار به اوج آلوده
درد دست یابم / و به عشق که / پناهگاه ابدی است / و به
عشق که / عریانی اش نزدیکتر از مهربانی خداست به من /
ای پرتگاه معصوم نیستی / دستم را بگیر / تم پرطنین نور
است**

(کریمه شبرنگ، نکته‌های اهورایی: ۵۵)

مثالهای فوق به خوبی نمایانگر و تصویرگر گوشه‌هایی از زندگی زن افغانستانی است. گاهی روایتگر رنج و زخم و تنهایی است، گاهی به سخره می‌گیرد فکر پدر به عنوان نظم نمادین خانه و خانواده و جامعه را و گاه این زن روایتگر عشق و عاشقی است؛ اما نه در کنشی منفعلانه، بلکه در کنشی فعالانه و هدایت‌کننده برای بیان صادقانه آنچه که او دارد، آنچه که او احساس می‌کند، آنچه که او فکر می‌کند و ... اینها تمام آن چیزی است که از دید نظم نمادین مردانه، تابو است و در مورد آن باید سکوت کرد.

مسئولیت شکستن این تاریخ سکوت را فروغ به عهده گرفت؛ مثلاً در مثالی که از کریمه شبرنگ آورده شده است، تابوستیزی به شکل کاملاً واضح و مشخص است. شاعر عریانی عشقش را نزدیکتر از مهربانی خدا به خود می‌داند. یا در مثالی که از شعر شکرپه عرفانی آمده، پیوند بین عشق و زنانگی و جسم کاملاً مشخص است. پژوهشگران ادبی می‌گویند: «از آنجا که زن، همیشه در اسارتی چندگانه، فرصت خویشتمنمایی نداشته، بازنمایی شوریدگی تن با بیان عریان و بی حجاب، در شعرهای آغازین فروغ، نشانگر خیزش انقلابی شاعری است که می‌خواهد خود باشد و از قراردادهای مردسالارانه و سنتی فرارود و زن بودن خود را در سنجهای انسانی فریاد کند.» (فلکی، ۱۳۷۱)

حضور فعال زنان در شعر معاصر افغانستان باعث تنوع و دگرگونی شعر افغانستان شده است. این حضور باعث شد که فضاها و تصاویر بکری خلق شوند و ابعاد پنهان و دست‌نخورده زندگی زنان به تصویر کشیده شود. این عرصه، عرصه خودآگاهی و دادخواهی زن شاعر افغانستان بوده و از تریبون شعر، ساختارهای اجتماعی و نظامهای فکری مردسالار را



«کوبنده‌ترین اعتراض فروغ به روزمرگی‌های زن و پیوند او با «آبهای راکد» و «حفره‌های خالی» در شعر «بر او ببخشاید» دیده می‌شود. زن در شعر او گرفتار سنتها و محدودیتهای بی‌شماری است که توسط «ساکنان سرزمین ساده‌خوشبختی» بر او تحمیل شده است. او به خاطر انجام وظایفی که بر عهده‌اش گذاشته شده از تمام خواسته‌های خود می‌گذرد.» (اکبری بیرق و بهلولی، ۱۳۹۱: ۱۲)

بر او ببخشاید / بر او که گاه‌گاه / پیوند دردناک وجودش را / با آبهای راکد / و حفره‌های خالی از یاد می‌برد / و ابلهانه می‌پندارد / که حق زیستن دارد

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید)

در شعرهای مورد بحث هم اعتراضات به تمام کانونهای نشر نابرابری دیده می‌شود. گاهی این کانون نشر نابرابری، مرد و نظم مردانه است؛ گاهی خود زن است؛ گاهی سنتها و جامعه است و گاهی این کانونها معقولات اخلاقی مثل غیرت، سفیدبختی یا خوشبختی، عفت و... هستند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که مفهوم و تصویر زن در شعر زنان در رابطه با سه حوزه خانواده و اجتماع (به عنوان جهان بیرون) و احساسات و عواطف و اندیشه شخصی (به عنوان جهان درون) او قابل تصور است. اگر بخواهیم این سه حوزه را با یک مفهوم کانونی به هم ارتباط دهیم، آن مفهوم می‌تواند «رهایی» باشد. این شور و شوق رهایی شعر زنان را از ابعاد مختلف تحت تأثیر خود قرار داده است. قالب شعر، نمادپردازی، تصویرسازی، کشف فضا و حتی استعارات و ترکیبات در شعر زنان این دوره را می‌توان متأثر از این مفهوم کانونی دانست.

می‌خواهم دوست داشته باشم / و قبله را گم می‌کنم / و قبله ۳۰ درجه به چپ / ۳۰ درجه به انتهای تو می‌رسم / چه پرتگاه قشنگی / می‌خواهم دوست داشته باشم

(رحیمه میرزایی، عکس ماه تو بر دیوارهای شب لیلی ترند: ۹۵)

مادرم می‌گوید و اسفند دودم می‌کند
حیف! دخترها که آخر مال مردم می‌شود

(رابطه‌های دودی، صدا سلطانی: ۵)

من و این کنج اسارت، غم ناکامی و حسرت
که عبث زاده‌ام و مَهر بیاید به زبانم
دانم ای دل که بهاران بود و موسم عشرت
من پرسته چه سازم که پریدن نتوانم

(نادیا انجمن، گل دودی: ۸)

دکمه‌های بازیقه / روسری‌ام را گره نمی‌زنم

(معصومه احمدی، شکل هندسی تو: ۸۵)

درون خانه‌ات محصور کردی / شعور و ارزش و معنای
من را
گرفتی راه تحصیل مرا و / نوشتی مثل شب فردای من را
(مهتاب ساحل، لاله‌ها لبهای مجروح من اند: ۲۷)

عموهایم / مردان غیوری بودید / خواهر با عاشقش
گریخته بود / سگهای تازیتان کوهستان را پوزه کشیدند / و
استخوانهایش چه جوان و تازه بود
(فاطمه روشن، عطر کینوا: ۲۵)

صبح می‌شود و باز کودکی بهانه‌گیر
خستگی، ملال، غم، نان و چای و پنیر...
صبح رختهای چرک، صبح کوه ظرفها
در اتاق کوچکی باز می‌شوی اسیر

(محبوبه ابراهیمی، فصلنامه خط سوم: ۱۱۶)

مثلاً اگر شاعرانی مثل مارال طاهری و باران سجادی را بتوان آوانگاردترین شاعران زن معاصر افغانستان محسوب کرد، می‌بینیم که این شاعران پابند قیدوبندهای قافیه نبوده و در قالبهای آزاد شعر هنرنمایی می‌کنند. به گفته پژوهشگران ادبی «قالب سپید نسبت به قالبهای کلاسیک و موزون به مراتب انعطاف و آمادگی پذیرش اعتراضات و عصیانگریهای شاعران جوان را دارد و آنها با آگاهی از دست‌وپاگیری وزن و ردیف و قافیه در قالبهای کلاسیک برای بهتر بیان کردن و به تصویر کشیدن بهتر جهان ذهنی و عینی خود این قالب را انتخاب کرده‌اند.»

(ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۷۱)

عصیانگری و تابوستیزی زنانه آنهم در جامعه‌ای مثل افغانستان که «خطرناکترین جای جهان برای زنان» نام گرفته است، یأس و ناامیدیهای را هم به همراه دارد. درست است که یک سوئه کاملاً پرنرنگ و روشن این عصیانگری که جنگ علیه نظم نمادین مردانه است، انگیزش اصلی بسیاری از شعرها و شاعران بوده؛ اما مویه‌های یأس و ناامیدی هم در بسیاری از شعرها موج می‌زند. یکی از مصداقهای بارز و روشن این ناامیدی و یأسها شعر «آدم، سنگ، آهن» از زنده‌یاد نادیا انجمن است.

برو دربان! برو دست تو خالی نیست / برو افسانه سنگین
دنیایم به دستانت / برو وین قصه را در شهر سرتاپا حکایت
کن / بگو در پشت این دیوار سنگی / دختری با سنگ، عقده‌ی
جاودانی بست / و در اعماق سختیها / به نسل آهنگین پیوست
(نادیا انجمن، گل دودی: ۴۶)

با روسری سیاه عادت کردم
شبهای بدون ماه عادت کردم
با گریه واژه‌های پردرد دلم

در شعرهای مورد بحث هم اعتراضات به تمام کانونهای نشر نابرابری دیده می‌شود. گاهی این کانون نشر نابرابری، مرد و نظم مردانه است؛ گاهی خود زن است؛ گاهی سنتها و جامعه است و گاهی این کانونها معقولات اخلاقی مثل غیرت، سفیدبختی یا خوشبختی، عفت و... هستند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که مفهوم و تصویر زن در شعر زنان در رابطه با سه حوزه خانواده و اجتماع (به عنوان جهان بیرون) و احساسات و عواطف و اندیشه شخصی (به عنوان جهان درون) او قابل تصور است. اگر بخواهیم این سه حوزه را با یک مفهوم کانونی به هم ارتباط دهیم، آن مفهوم می‌تواند «رهایی» باشد. این شور و شوق رهایی شعر زنان را از ابعاد مختلف تحت تأثیر خود قرار داده است. قالب شعر، نمادپردازی، تصویرسازی، کشف فضا و حتی استعارات و ترکیبات در شعر زنان این دوره را می‌توان متأثر از این مفهوم کانونی دانست.



هر لحظه درون چاه عادت کردم

(مژگان فرامنش، گره کور: ۷۷)

*
آینه در نگاه من افسرده است و من
از زخمهای دختر پامیر خسته‌ام
مردی به نام تو به من از عشق گفته بود
از تو و از نهایت تزویر خسته‌ام

(مهتاب ساحل، لاله‌ها لبهای مجروح من اند: ۴۱)

جهان‌نگری شعر زنان این دوره، مفاهیم، تصاویر، نمادها و نشانه‌های خاصی را برجسته کرده است. مفاهیمی چون جنگ، زندگی، عشق، خوشبختی، آزادی، تنهایی، غربت، اعتراض و عصیانگری، مرگ و... را می‌توان اصلیت‌ترین موضوعات این حوزه دانست. این تصویرسازیها و نمادپردازها باعث شده است که گوشه‌هایی بکر از زندگی زنان ما در آینه شعر تابانده شود؛ مثلاً تصور از مفاهیمی مثل جنگ یا خوشبختی از دید یک زن کاملاً متفاوت است با آنچه که یک مرد می‌تواند آن را متصور شود. به عنوان مثال «خیابان» از دید یک زن که در یک بافت فرهنگی کاملاً سنتی محصور مانده و شأن و شوکتش فقط در چارچوب «خانه» تصور می‌شود، نمی‌تواند همان معنا را داشته باشد که یک مرد با آن مواجه می‌شود. (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۷۲)

با آینه‌ام به خیابان می‌روم / خیابان / صورتهای / نفسها را
می‌شمارم / چیزی از تو کم نمی‌آورم / از «ما» کم نمی‌آورم /
از «شما» کم نمی‌آورم

(معصومه احمدی، شکل هندسی تو: ۶۳)

*
دهانم را باز می‌کنم / جیغ می‌زنم / و تف می‌شوم به
صورت تابلو هیس / به گمانم دنیا / مزرعه خوبی است برای
ترمز کردن / و خیابان درازی / برای جیغ کشیدن

(رحیمه میرزایی، عکس ماه تو بر دیوارهای شب لیلی‌ترند: ۸۴)

*
تو به خیابان خواهی زد / حتی اگر چکمه‌های کودکی ات
را / فراموش کرده باشی / که قهوه‌ای بودند یا قرمز؟ / تو به
چاله‌های آب خواهی زد / و آواز باد را میان شاخه‌ها / حفظ
خواهی کرد

(معصومه صابری، دو ماه در خسوف: ۴۶)

حرف آخر

شعر زنان افغانستان هیچگاه تا این حد نتوانسته است خود را فارغ از قیدوبندهای هنجارها و تابوها به نمایش بگذارد. در بیان فهم این راه آمده از مخفی بدخشی و محجوبه هروی تا شاعرانی چون مارال طاهری، شکره عرفانی، باران سجادی و... همین بس که آنها مخفی، مستوره، محجوبه تخلص می‌کردند و شاعران خلف آنها نام مجموعه شعر خود را

«پریود» می‌گذارند.

هرچند از نگاه آمار و ارقام سهم شاعران زن در مقایسه با مردان در کل شعر معاصر افغانستان اندک به نظر می‌رسد، ولی این به آن معنا نیست که این «اندک» توان عرض اندام نداشته و در لابه‌لای برگهای تاریخ ادبیات معاصر گم شده است. خوانش آثار این شاعران گاه این مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که هجمه درد و رنج آن قدر زیاد است که استعاره، مجاز، تشبیه، کنایه و دیگر صناعات ادبی شعر به سرمنزل مقصود که فهم شعر است، نمی‌رساند؛ لذا شعر پسماقومت زنان گاه چنان صریح و واضح و فارغ از خبیلی از تکلفهای ادبی و به شکلی بسیار مستقیم فقط به بیان درد و نشان دادن زخم پرداخته است و در همین حد قناعت کرده است. همین امر باعث شده است که بسیاری از شعرها کمتر بار شاعرانگی داشته و به شعر بیشتر از دید یک وسیله نگاه شده است؛ وسیله‌ای که هدف رسیدن به فرادهای روشن‌تر برای یک زن، آن را توجیه کرده است.

منابع

- ابراهیمی، غلامرضا (۱۳۸۴). از انتهای خطوط رهاشده: کارنامه زنان در شعر جوان مهاجرت. فصلنامه خط سوم، بهار، شماره ۷.
- ابراهیمی، غلامرضا (۱۳۸۸). روایاتی از نهایت ممنوع؛ درنگی بر چهار مجموعه شعر از یانوان مهاجر. فصلنامه شعر، بهار، شماره ۶۵.
- احمدی، معصومه. شکل هندسی تو.
- اکبری بیرق، حسن و بهلولی سحر (۱۳۹۱). تأثیر زبان و اندیشه فروغ فرخ‌زاد بر شعر غاده‌السمان. همایش ملی ادبیات تطبیقی. دانشگاه رازی کرمانشاه.
- انجمن، نادیا. گل دودی.
- جهان‌باز نژاد، فاطمه (۱۳۹۳). بازتاب صدای زنانگی در ادبیات ایران. هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.
- حسین‌زاده، زهرا. نامه‌ای از لاله کوهی.
- دواجی، آزاده (۱۳۹۱). سکوت زنانگی در شعر. وبسایت رادیو زمانه.
- روشن، فاطمه. عطر کینوها.
- زاهدی، زهرا. زمین برای من تنگ است.
- ساحل، مهتاب. لاله‌ها لبهای مجروح من اند.
- سجادی، باران. پریود.
- سجادی، فاطمه. گنجشکهای حریص.
- سلطانی، صدا. رابطه‌های دودی.
- شبرنگ، کریمه. نغمه‌های اهورایی.
- عرفانی، شکره. اندوه ما جهان را تهدید نمی‌کند.
- فرامنش، مژگان. گره کور.
- فلکی، محمود (۱۳۷۱). شور رهایی در شعر فروغ. وبسایت شخصی محمود فلکی. رجوع به مطلب: ۱۲/۳/۱۳۹۵.
- قوامی، فرزانه (۱۳۹۳). وجه امتیاز یک اثر هنری در نگاه است (مصاحبه با فرزانه قوامی). روزنامه آرمان امروز. چهارشنبه ۹ مهر. شماره ۲۵۸۲.
- مجموعه شعرهای که از آن در این مقاله استفاده شده است:
- مظفری، سعید ابوطالب و احمدی، سعید نادر (۱۳۷۲). شعر مقاومت افغانستان. دفتر دوم. تهران: انتشارات حوزه هنری.
- مهرداد، مجیب (۱۳۹۵). لیخت مدوسا در گردنه‌های هندوکش: طلیعه بلاغتی زنانه در شعر زنان افغانستان. وبسایت زمین.